

خودشناسی

جلسه خودشناسی - ۱ محرم ۱۴۰۴

استاد حسین نوروزی

یکم ماه محرم (۶ تیر ۱۴۰۴)

* متن تولید شده با هوش مصنوعی - ادیت نشده

یه شبهه‌ای که مطرح شد خدمت امام صادق علیه السلام این بود که به حضرت عرض شد که آقا و کسی که می‌میره بعد از اینکه مرد برایش گریه زاری می‌کنند این چه جوریه که شما از اول محرم شروع می‌کنید عزاداری و مراسم و گریه و هنوز عاشورا نشده حضرت فرمود که ادا حل هلال المحرم وقتی که. ماه محرم وارد میشه ملائکه پیراهن خونین و تکه پاره امام حسین رو در آسمان منتشر می‌کنند به گونه‌ای که ما و شیعیان ما با چشم بصیرت‌مون اون پیراهن رو می‌بینیم در نتیجه اشک از چشمان ما فوران می‌کنه این شبهه بود دیگه یه شبهه‌ای بود. امام صادق علیه السلام جواب اون سوال داد با همین جواب جوابمونم داده شد ما نیستیم که عزاداری امام حسین و برپا می‌کنیم خب وقتی ما می‌بینیم که ملائکه پیراهن و در آسمان منتشر کردند و اینجور آهنی و تکه پاره با ضرب شمشیرها. اشک از دیدگان ما فوران می‌کنه یعنی دیگه دست ما نیست اختیار دست ما نیست اینکه ما خیال کنیم که ما هستیم که به عزاداری امام حسین علیه السلام داریم بها میدیم و ارزش میدیم و نه دست ما نیست فلذا شیعیان محرم که می‌شه برنامه‌شون عوض می‌شه کلاً برنامه سبک زندگی شیعیان در محرم. تغییر می‌کنه یه وقت می‌گیم باید تغییر کنه یه وقت می‌گیم دستمون نیست صبح روزه ظهر روزه شب روزه مجلس برنامه و هر جا نگاه می‌کنی سیاهی همه به جنب و جوش در میان نه فقط محرمشون اینجوری میشه کل سال به عشق محرم برسه اینا عزاداری امام حسین کنن اینا دارن. کاسبی می‌کنه که پولشو بیاره اینجا خرج کنه تو مجلس امام حسین هزینه کنه ما نمی‌دونیم که خودمونم نمی‌دونیم ها یعنی خیلپاش اینا ناخودآگاه دست خودمونم نبوده نیست دست علمامونم نیست اونام خودشون دست اختیار خودشون نیستند خود امام حسین که داره همه رو تهیج می‌کنه تحریک می‌کنه حرکت میده. و مجالسشو مدیریت می‌کنه می‌گردونه دل‌های عذارانشو به هم نزدیک می‌کنه نزدیکی دلها مهمه نه نزدیکی بدن‌ها اونی که بتونه دل‌ها رو به هم نزدیک کنه اون اونو بهش می‌گیم امام کار امام اینه امامت یعنی این که بتونه دل‌ها رو به هم نزدیک کنه. دل‌ها چی میشه که از هم جدا میشه متفرق میشه برای اینکه خواسته‌ها با هم متفاوت دنیا هزار و یک شعبه داره دلها تکه پاره است هر گوشه دل هر کسی به

یه تیکه دنیا بنده یعنی شئونات مختلف دنیا مثل یک قلاب ماهیگیری میندازه به یه گوشه دل. ما گیر می‌کنه می‌کشیم دل ما داره از چند ناحیه به هر چیزی که شما دلبسته میشی این یه قلابه افتاده به قلبت گیر کرده داره می‌کشه می‌کشه سمت خودش صید او شدی ظاهراً به نظر میاد که شما خب یه دل داری ای یک دل صددله نه آقا چون یه دل نداری صد دل داری. این یه دونه دل مال یه علاقه بیشتر نیست شما اینو برداشتی پر کردی از علاقه‌های مختلف به شئونات مختلف دنیا هر گوشه اینو یه چیزی برداشتی تحمیل کردی بهش جاش نیستا دل فقط جای خداست هر چیز دیگری را غیر خدا در دل جا بدی بی‌جاست جاش نیست جاش نبوده. القلوب حرم الله لا تسکین حرم الله غیر الله در حرم خدا غیر خدا را راه نده همه ما دلهامون شرح شرح است تکه تکه است یک دل نداریم صد دلیم امام چیکار می‌کنه این یکدله ۱۰۰ دله رو یکدله می‌کنه اینو میگن امامت همه علاقه‌ها میره پی کارش. یک علاقه بیشتر درش نمی‌مونه در نتیجه وقتی کنار هم قرار می‌گیرند همه یک چیز بیشتر نمی‌خوان گفت میرم قبل از اینکه برم حرم میگم که برم زیارت امام رضا برم زیارت امام حسین این خواسته‌ها رو ازش بخوام اینو بخوام اونو بخوام اونو می‌خوام حاجت داره حاجت داره یعنی نه اینکه نیاز داره غالباً ما به اون چیزایی که حاجت داریم وابسته و دلبسته‌ایم فقط نیاز نیست. ولی میگه من رفتم اونجا گاهی میگه اصلاً یادم رفت که من برای چه حاجتی اومدم چی می‌خواستم یادم نمی‌ومد دیگه اصلاً تموم شد گاهی میگه یادم بود ولی خجالت کشیدم بگم بگم من چی می‌خوام اینجا اومدم تموم شد دیگه دیگه نخواستم نمی‌خوام چی میشه که یک کسی میتونه ۱۰۰ دله رو یک تله کنه. با کلی خواسته خواهش نمی‌دونم حاجت نیاز باشه اومده دیگه میگه من اومدم اینجا دیگه هیچی نمی‌خوام آرام شدم اون خواسته‌ها ناآرامی می‌آورد به یه حاجتی رسید که آرامش می‌کنه معلوم می‌شه ناآرامی‌های ما تمامش به خاطر اون خواسته‌هاست هرچی بیشتر می‌خوای ناآرام‌تری شلوغ‌تری دل مشغول‌تری. ظاهرشو نگاه می‌کنی خیلی آرومه نشون نمیده ولی دلش غوغاست از آرزوها خواسته‌ها کنار هم نشستن اما هر کدوم اینا چقدر آرزو چقدر دل مشغولی وارد مجلس امام حسین که میشه چرا احساس آرامش می‌کنه وجببت له الجنه یعنی آرامش بهشت برش واجب میشه یعنی. وارد شد در بهشت هرچی ترس داشت ریخت هرچی می‌ترسید دیگه نمی‌ترسید غصه هر چیزی رو می‌خورد دیگه نمی‌خوره یا میگه یادم رفت میگه چک داشتم فرداش موعدهش بود ولی اصلاً یادم رفت همین که وارد مجلس شدم همش رفت تموم شد آرام شدم قدر مجالسونو نمیدونیم میگه خب حالا حالا که چی حالا حالا آروم شدم اما. چی گیرم اومد حالا این آرامشه چند دلار می‌ارزه دلاری می‌خوای حساب کنی نمی‌دونیم که هدف از خلقت همینه کل عالم خلقت هدفش همین آرامشه که شما برات حاصل شد که دیگه نه از چیزی می‌ترسی نه غصه چیز رو می‌خوری همین یک دل شدن تمام انبیا و اولیا خدا اومدن که شما یکدله بشی. ما خیال می‌کنیم خدا این عالمو خلق کرده که ما کسب و کارمون مثلاً رونق بگیره و نمی‌دونم پول در بیاریم و نه اینا رو همه رو خدا خلق کرده حتی اون کسب و کار تو اون پول درآوردنتو نمی‌دونم اون سلامتی بدنتو

زنده موندن تو عشق و کیف تو همه رو همه رو خلق کرده برای اینکه خودتو پیدا کنی علت اینم که امام حسین اینجور می‌تونه. دلها رو به خودش جلب کنه همون آرامشی است که ما قدرشو نمی‌دونیم که با وارد شدن در مجلس امام حسین علیه السلام اون سکینه و آرامش در دل ما وارد می‌شه دیگه ولش نمی‌کنی خودمونم نمی‌دونیم دنبال چی هستیم به بهانه‌های مختلف امام حسین اونی رو که ما می‌خوایم و به ما می‌ده. خودمونم نمی‌دونیم دنبال چی اومدیم اما امام حسین می‌دونه که ما چی می‌خوایم و بعد به ما چی بده می‌ایم که برای امام حسین گریه کنیم ببینیم به آرامش رسیدیم ما نیومدیم که به آرامش برسیم ما اومدیم برای امام حسین گریه کنیم فرمودند کلنا سفن النجات همه ما سفینه نجاتیم و سفینه السین اسر و اوثر سریع تر و وسیع تر. همه رو جذب می‌کنه همه رو جلب می‌کنه همه رو میاره هر کسی هم با یه نیتی میاد امام حسین کار خودشو می‌کنه اینا برای ما باید درس باشه دیگه مجلس ما یه مجلس عمومی نیست این یه مجلس خاصی است که باید کسایی که میان اینجا اینا همه باید که یه درسی هم از امام حسین بگیره یعنی امام حسینی تر بشیم امام حسین چه‌جوری داره کار می‌کنه. مام همونجوری عمل کنیم ابزارهای جذب امام حسین یکی دوتا نیست از همه ابزارهای جاذبه استفاده کرد فقط یه مسئله توش داره با چی استفاده کرده با فداکاری با جانفشانی با علی اکبر دادن اصغر دادن یاد بگیریم تبلیغ دینو یاد بگیریم. با عباس دادن با اسیر دادن با گذشت کردن هرکی می‌خواد بره بره با خون دل دادن محجته فیک خون دلشو داد لیستتقض عبادک من الجله و حیرت چی شد که امام حسین شد و سفینه الحسین. اسر و اوضع مجالس امام حسین وسیع‌ترین مجالسه انقدر که برای امام حسین مردم خرج می‌کنند برای جای دیگه خرج نمی‌کنند این اسر و اوسعه انقدر که تو مجلس امام حسین آدمای میان آدمایی میان که جای دیگه نمیرن و نرفتن این اسرعه سریع همه رو می‌کشه چرا. برای اینکه فداکاریش ایام شد قیامتو برپا کرد علنی کرد ظاهر کرد نشون همه داد اینجوری آدم باید سوی خدا بره با خدا ملاقات کنه نجات همشون امام همشون کارشون ۱۰۰ دله رو یک کردن ابزارهاشون با همدیگه متفاوت و لی در. منشا و ریشه یک وسیله بیشتر ندارد اونم فداکاری و گذشت از خود گذشتگی می‌خواه هدایت کنی باید خودت هدایت شده باشی از خودت گذشته باشی هدایت به گفتن نیست یه مطالبی بگیریم حفظ کنیم بیایم بیان کنیم هدایت رفتنیه بعد رفته باشه به هر مقدار که رفتی. می‌تونی ببری تا کجا رفتی شیطان تا کجا رفت تا اون ملائکه مقرب شدن رفت تا همونجا می‌تونه ببره و می‌بره و برده هرکه رفتن پله بالا نشست استخوانش سخت‌تر خواهد شکست ولی والمخلصونه خطر عظیم در معرض خطر می‌بره می‌بره بالا. خیلی از اینایی رو که ما خیال می‌کنیم خیلی مقامشون بالاست اینا هنوز به شیطانم نرسیدن زیر نظر شیطان دارن میرن بالا تحت اشراف شیطان دارن رشد می‌کنند میرن بالا میرن بالا مقاماتی هم دارن و خیلی نورانی عالی همه چی اما والمخلصونه فی خطر عظیم در خطرند هنوز در خطرند الا المخلصون اونایی که دیگه شیطان می‌گه من به اینا دسترسی ندارم. شب عزت کلاغیانهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین تا وقتی به

اون مقام مخلصین نرسیدیم باید حواسمونو جمع کنیم هنوز شیطان مقاممون به مقام شیطانم هنوز نرسیده کاش مقاممون به مقام شیطان ادعا نکنیم که من مقامم عالیه شیطان بالاتر از تو بود کجای کار. نردبان این جهان ما و منی ما من می‌دونی به کجا رسیدم جزء بندگان خاص خدا شدم مخلصین اونایی هستند که به هر کجا می‌رسند اون چیزی رو که بهش رسیدن نمی‌بینن بنده خدا بندگی خدا رو نمی‌بینن که من بنده خدا هستم اینا رو شیطان بهشون راه نداره. قلب سلیم داره نمی‌بینن که من قلب سلیم دارم دیدنش مال کجاست مال ذهنه تو ذهنش میاره که من به مقایسه می‌کنه در مقایسه با دیگران خوب من به کجا رسیدم اون به کجا رسید بد میگه خب نه مثل اینکه من من بالاترم اون پایین‌تره مقایسه کار ذهنه. اول من قاس یعنی قیاس کرد مقایسه کرد اول کسی که مقایسه کرد ابلیس این باب مقایسه رو شروع کرد گفت من در مقایسه با آدم من از آتشم آدم از خاک آتش کجا خاک کجا من مقامم بالاتره من از ملائکه مقربینم دین دید مقامشو منشو دید خودشو دید آورد تو ذهنش تمام شد. خدا بهش گفت حالا بهت میگم به این آدم سجده کن مگه تو ذهنت مقایسه نمی‌کنی خودتو باهاش میگی من بالاترم می‌خوام این مقایسه ذهنی که داره بیچارت می‌کنه داره جهنمیت می‌کنه اینو می‌خوام ازت بگیرم نجات بدم بهشتی بشی مقامت بالاتر از این بره به مقام بی مقامی برسی که دیگه مقامتو تو ذهنت نیاری نبینی بالایی. اما مقایسه نمی‌کنی با کسی با چیزی با جایی منت رفت سوء انتخاب شیطان اینجا بهش اجازه نداد که این مرحله رم طی کنه خدا می‌خواست بالا ببرش گفت دستتو بده به من بیا بالاتر ول کن این ذهنو ول کن این مقایسه‌های ذهنی رو این مقایسه‌ها رو تو این مرحله‌ای که اومدی بالا متوقف می‌کنه من می‌خوام تو. در حرکت باشی متوقف نشی بیا بالاتر خیلی عبادت خالصانه کردی به مقام مخلصون رسیدی اما هنوز مخلص نشدیا می‌خوام مخلصت کنم این دیگه کار تو نیست کار من خداست که باید مخلص کنم تا مقام مخلص شدن کار خودته باید تو بخوای تلاش کنی با منت حرکت کنی پیش بری جلو بری. آخر کار من خدام که باید اون منو ازت بگیرم دیگه غیر خدا کسی نمونه دلم ازت می‌گیرم میگم سجده کن به آدم گوش کن دیگه اینجا دیگه منو نیار وسط اینجا دیگه مقایسه‌های ذهنی رو نیار وسط فلذا شیطان می‌تونه همه ما رو به مقام مخلصین برسونه تا مقام اخلاص میبره و شما خیال می‌کنی تحت هدایت خدا اومدی تا اونجا. در حالی تحت هدایت شیطان بودی تا حالا شیطان اون من تو گنده کرد گنده کرد گنده هی گنده می‌کنه می‌بره بالا تا به مقام مخلصین می‌رسه دیگه کسی نمی‌تونه این من گنده شده رو ازت بگیره ما خیال می‌کنیم سلمان کم کسی بوده سلمان کسی بوده که امیرالمومنین رو کفشش می‌نویسه و علی‌الکریم به غیر عادی وارد شدم به نزد کریم. در حالی که هیچ زاد و توشه‌ای ندارم رو کفن سلمان سلمان هیچ زاد و توشه‌ای نداره من الحسنات والقلب سلیم یعنی هیچ حسنه‌ای نیاوردم قلب سلیم ندارم سلمان قلب سلیم نداره یعنی نیاوردم به خودم قلب سلیمی که می‌بینیمش که من قلب سلیم دارم ها مقایسه می‌کنی با دیگران اینا ندارن من دارم. من حسنات دارم زاد و توشه دارم می‌برم پیش خدا دستم پره می‌بینی

دستت پره دستت پر باشه قلبت سلیم باشه حسنات داشته باش اما اینا رو نبین با خودت نبر پیش کریم چون داری وارد میشی نزد کریم کریم که نمی‌پرسید چی آوردی کریم میگه چی میخوای. حمل الزاد اقبه کل شیء اینم بیت دومشه که حضرت نوشت و دست پر رفتن زار و جوشه با خودش بردن چقدر زشته اذا کان الوفود علی الکریمی وقتی داری نزد کریم میری آدم وقتی میره مهمونی نزدیک یک شخص کریم غذاشو که با خودش نمی‌بره که زاد و توشه نمی‌بره که مهمان. مهمان که نباید غذای خودشو با خودش ببره و حمل و زاد عقبه عقبه کل شیء از هر چیزی قویتر و زشت‌تره یعنی زشت‌ترین چیز دنیا این منیت ماست من تو هی به رخ می‌کشی به رخ می‌کشی به رخ خدا برای خدا من و من می‌کنیم عقبه کل شیء اذا کان الفود علی الکریم میدونی با کی طرفی. به خدا میگی من اینا رو دارم آوردم خودم میگه مال کیه میگه مال خودمه میگه خب برو منم واگذار کردم به خودت ببینم چیکاره‌ای مگه نمیگی خودم من شریک بردار نیستم انا خیر و شریک روایت داریم من بهترین شریکم یعنی چی یعنی اگر کسی منو با کس دیگه‌ای شریک قرار بده بگه یکی من یکی دو. من بهترین شریک سهم خودمم واگذار می‌کنم به شریکم بیا من نمی‌خواستم من هیچی سه همش مال خودت امام می‌خواد ما رو به اینجا برسونه شیطان ما رو می‌خواد تا کجا برسونه می‌خواد یه کاری کنه عبادت نکنیم نه از خدا می‌خواد بیشتر عبادت کنیم هرچی بیشتر عبادت کنی با حفظ اون منیته حفظ اون ادعا و انانیته نردبان این جهان. ما و منی کی می‌برت بالا میبره شیطان نمیاره پایین می‌برد بالا باندت می‌کنه چاققت می‌کنه بعداً می‌خواد سرتو ببره بخوره میگی چرا انقدر این به من رسیدگی می‌کنه من که اسیرشم تو زندانشم چرا اینقدر غذا میاره هی مرتب آقا این می‌خواد سرتو ببره می‌خواد چاقو چله کنه بعداً به حسابت برسه. نردبان این جهان ما و منیست عاقبت این نردبان افتادنی نردبان شیطان افتادنی نرو بالا از نردبان شیطان بیش از حد معرفت توحیدی و الهی و خدایی عبادت نکن نردبانش میشه نردبان شیطان نرو از نردبان شیطان بالا. کار خوب به اندازه بکن بیش از حد معرفت و شناخت توحیدی خودت نکن خودتو از خدا طلبکار نکن یه روزی می‌رسه مثل شیطان خدا بهت میگه به آدم سجده کن میگی من من این همه عبادت کردم این همه خدای واست نماز خوندم روزه گرفتم این همه برات کار کردم من به آدم سجده کنم من جزء ملائکه مقربینم من از اولیات هستم. من به آدم سجده کنم عاقبت این نردبان افتادنی هر که رفتم پله بالا نشست استخوانش سخت‌تر خواهد شکست بالا نریم کدوم بالا با نردبان کی با نردبان شیطان نه نرو نماز شب نخونی نماز شبی که طلبکار می‌کنه به خدا میگی خدایا این همه نماز شب خوندم حالا باید مثلاً دل‌درد بگیریم. انتظار داری مریضم نشی میگه من این همه نماز شب خوندم مچ دست من شکسته بود یه بنده خدایی خیلی عبادت می‌کرد خیلی عبادت می‌کرد بیش از حد عبادت می‌کرد به من گفت چی شده مچ دستت شکسته گفتم هیچی ورزش می‌کردم تو ورزش خوردم زمین مچم شکست نماز شب کافی نبود دیگه چه احتیاجی به ورزش بود نماز شب کافی نبود. من دیگه چشمم گرد شد و همینجور چی میگه یعنی به جای ورزشم نماز شب بخون انقدر عبادت می‌کرد یه بیماری گرفت تمام سر

و کله و همه رو بیماری غده‌ای بود درد می‌کشید خدا رحمتش کنه رفتیم عیادتش گفت خدا چرا با من این کارو کرد گفت من خیلی دارم درد می‌کشم چهرشم از حالت عادی خارج شده بود یعنی. گرفته بود سر و صورت اینجاشم تغییر شکل داده بود گفت این چه کاری بود خدا با من کرد یه خورده کمتر عبادت کن که از خدا طلبکار نشی یه خورده کمتر کارای خوب کن به جاش چیکار کن عقلتو بیشتر کن معرفتتو بیشتر کن به خودت به خدای خودت نیتتو خالص کن اخلاص در نیت معرفت می‌خواود شعور می‌خواود فهم می‌خواود دیگه طلبکار نمی‌شی. به مقام رضا میرسی بهتم فشار اومد نمی‌ندازی گردن خدا خب حالا من خودم بد کردم بدم نباید این کارو می‌کردم کاشکی اشتباه کرد به خدا چیکار داری می‌دونی چرا به خدا وصلش می‌کنی برای اینکه همش واسه خدا کار کردی خیال کردی خدا احتیاج به نماز روزه من و شما داره نمازشو نخونده حالا ما باید بریم نمازهای خدا رو بخونیم که یه وقت خدای نکرده بی نماز خدا محشور نشه در قیامت. یه عمری نمازهای خدا رو خوندی آقا این نمازا مال خودت بود می‌خوندی به خدا می‌خواست یه چیزی گیر تو بیاد جمله کائنات کافر کردن بر دامن کبریاش ننشیند گرد عین خیالش نمی‌خوام بخون اصلاً برو هر کاری برای خدا بیخودی منت خدا نذار چرا هرچی مشکل پیدا می‌کنیم زود به از خدا شکایت می‌کنیم. یه وقت به خدا شکایت می‌کنیم یه وقت از خدا شکایت می‌کنیم دیگه ما هرچی بلد بودیم به عقلمون می‌رسید اون موقعی که میگم مال نمی‌دونم ۲۰ سال پیش بهش گفت یه خورده آروم شده و قبول کرد و پذیرفت مثل شیطان آره اونجوری نه اون کارو نکرد نرم شد و آرام شد آرام شد. برای شادی روحشم یه صلواتی بفرستید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجه‌م شیطان سو انتخاب داشت خدا هم نتونست نرمش کنه آرامش کنه که دست از این مقایسه‌های ذهنیش برداره ول کنین ذهن و اینقدر ذهنت زندگی نکن شب و روز داریم تو ذهنمون زندگی می‌کنیم یعنی. دلمون خوش و به مقایسه‌های ذهنی‌مون من علم اون نه من فلان من ببین من فلان من اون من از همه جلوترم از همه بالاترم من فلانم من همش ذهن همش از زندگی کن تو کی می‌خوای زندگی کنی که همش تو ذهنتی کی می‌خوای با حقیقت زندگی کنی با خدا زندگی کنیم با واقعیت باشیم همش تو توهمی بعد میگن آقا چی زدی من. یعنی بازم یه چیز معلوم شد یه چیزی زده همین تا میگه من یعنی معلوم شد یه چیزی زده من چیه ولش کن بابا آره تورو میگم دست از این من من کردنا بردار دست از این مقایسه کردن‌ها بردار اول من قاص ابلیس اول کسی قیاس کرد ابلیس بود شیطان بود من به آدم سجده کنم هرچی می‌کشیم از اینجاست. مقصد کجاست مقصد اونجایی است که شما دست از این منت برداری این من لازمه که ما مسیرو طی کنیم لازم داریم باید باشه که ما مسیرو طی کنیم نه اینکه نگهش داریم و بمونیم خود این من باید بره کنار آخر کار اینم باید بذاری کنار توی مسیری حرکت کن که این منت شما را حرکت بده اما متوقف نکنه. جوری گندش نکن که دیگه از پشش بر نیای گاهی اوقات میگن که یه اسمی می‌ذاری واسش خودتم می‌ترسی صداش کنی بعضیا رو بعضی آدم‌ها رو خودمون انقدر گنده‌شون می‌کنیم خودمونم دیگه می‌ترسیم صداشون بزیم شیر پهلوان

نمیدونم. اینقدر در نظرمون این دیگه بزرگ میشه بعد دیگه خودمونم جرات نمی‌کنیم خودت اسم گذاشتی واسش انقدر نفستو گنده نکن که خودتم ازش دیگه بترسی خدا این نفسو داده لازم بوده بده ازش استفاده کنی بهره ببری راهو طی کنی سیر و سلوک کنی انقدر دیگه گندش نکن که دیگه خودتم ازش بترسی سوار بشه ازت سواری بگیره قدرت مقایسه کردن ذهن رو خدا بهت داده. هی خودتو مقایسه کنی با دیگران بگی الحمدلله خدایا شکرت چقدر به من نعمت دادی همه رو از خدا ببینی مقایسه بد نیست که قدرت مقایسه کردن قدرت ذهن داشتن که بد نیست که تو ذهنت زندگی نکن مقایسه کن بعد هی خدا رو شکر کن قدر موقعیتتو بدون بگو الحمدلله خدا رو شکر اینجپ نمی‌شه. اما اگر که از خودت دیدی میشه عجب عجم متوقف می‌کنه می‌گه من چی شدم عجب خودپسندی چرا متوقف می‌کنه برای اینکه چشم می‌زنی خودتو چرا به خودی خودتو چشم می‌زنی من بودم که این همه عبادت کردم منم اینا که بابا اینا که اهل این نماز اونست که من می‌خونم. می‌دونی چه مناجات‌های شبانه‌ای دارم همه خوابن اون موقعی که من بیدارم اینا همه خوابن بخوابید ای حیوانات خدا رحمت کنه سعدی رو ایها الناس جهان جای تناسایی نیست مرد دانا به جهان داشتن ارزانی نیستان چه خبر زمزمه مرغ سحر خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سحر. حیوان را خبر از عالم انسانی اینجوری بگی خوبه اما حیوان را چه خبر چی خفتگان را چه خبر زمزمه مرغ سر حیوان را خبر از عالم انسانی اینجوریش نکن این خراب شد حیوان را چه خبر آل حیوان را خبر از عالم انسانی نی ببین همه خواب بیداریم نه آقا. می‌خوای نصیحتم بکن عمومی به من خودتو نیار هی وسط مقایسه‌های ذهنی من فلان من کار ما انقدر خراب می‌شه که می‌رسه به جایی که گاهی کفش پاتم مقایسه می‌کنی که این کفش من بهتر از کفش اوناهای من می‌دونی برندی از کجا اومده لباس برمی‌داری هی مقایسه می‌کنی بند کفش هم مقایسه نکن. گاهی تا اینجاها میرسه موهاتو کجا اصلاح می‌کنی خودت و رداشتی می‌دونی من کجا میرم سلمونی نیومده اینجاها من نمیرم که اوف بالا بالا چقدر میدی سلمونی میری میدونی من چقدر میدم ۱۰ برابر تو پول میدم سلمونی من هر جایی نمیرم ما اینا رو دست کم می‌گیریم خیال می‌کنیم اینا. مهم نی حالا همینا کار دست از همین جاها شروع میشه دیگه یه پیرهن شیک تنش کرده هی اینجوری اینجوری می‌کنه به همه پز میده چشم می‌خوری چرا میگن چشم می‌خوری چشم خوردن یعنی چی یعنی همین دیگه اول از همه خودت خودتو چشم می‌زنی کسی به شما کاری نداره خودت به خودت چشم می‌زنی گنده می‌کنی خودتو اون. تو چشمت میاد نباید تو چشمت بیاد هیچی غیر خدا در ذکر چشم شما نباید بزرگ جلوه کنه وقتی خودت غیر خدا تو وجود اونایی که منتسب به خودته بزرگ جلوه دادی خودت خودتو چشم می‌زنی در نتیجه دیگرانم چشم می‌زنی یعنی نگاه می‌کنی می‌بینی اون یه چیزی داره مقایسه ذهنی می‌کنی ا این بیشتر از من داره خدا به دور. چشم می‌زنی اونم چشم زدی مجلس امام حسین باید ما رو به سمت امام حسینی شدن نزدیک کنه و از نردبان شیطان ما را خورده خورده بیاره پایین رفتیم بالا دیگه از نردبان شیطان رفتیم بالا این پله پله هی ما رو بیاره پایین ۱۰ تا پله

داره این نردبان ۱۰ تا پله داره شب اول محرم یه پله میای بالای ما الان. یه پله میایم پایین شب دوم محرم یه پله دیگه میایم پایین همینجور بیایم تا برسیم پایین حالا این نردبون می‌خواد بیفته بیفته به من چه من که اون بالا نیستم اونایی که اون بالان باید نگران باشه من چیزی ندارم برای از دست دادن هیچی ندارم دستم خالیه کسی نیستم نه اینکه نه هیچی باشی و هیچی باشه به درد هیچی نمی‌خوری. باید همه چی باشی و هیچی ببینی فلذا حضرت فرمود امام رضا علیه السلام فرمود که عاقل باید ۱۰ تا چیز چی بود حدیث بخونید بعد به دهمیش که رسید فرمود ام العاشره و ملعشر عجب دهمی چه دهمی دهمیش اینه که لا یرا احدا هیچ کسی نبینه الا قال ان خیر منی و. اتقا اون از من بهتره و با تقوا تره یعنی امام خودشم همین کارو می‌کردا همینجوری بوده خود امام رضا همینجوری بوده هر کسیو می‌دید می‌گفته انه خیر منی و اتقا این از من به آقا شما امامی باشه امام یعنی کسی که هر کسیو می‌بینه میگه انه خیر منی و اتقا این از من بهتره و با تقوا تره اینو میگن امام ما خیال می‌کنیم امام یعنی. یه کسی که خودشو از همه بهتر می‌دونه از همه بالاتر می‌دونی یک من گردن کلفت اشتباهمون همین جاست دیگه ولایت داره خب ولایت داره یعنی خودشو از همه پایین‌تر می‌بینه این ولایت داره احسنت رئیس القومه خادمهم انشالله امروز که اول محرم بود برنامه‌هامون تنظیم کنیم که با سایر ماها متفاوت باشه. محرممون محرم باشه یخزنون لحزننا و یفرحون به فرحنا ماه فرح با ماه حزن برای شیعیان باید متفاوت باشه
صلی الله علیک یا ابا عبدالله ...